# 20/9/90

مرحوم آخوند در بحث مرجحات قائل به این هستند که مرجحاتی از روایات هست، که بحث هایی در مورد مقبولۀ عمرو بن حنظله و مرفوعۀ زراره فرموده بودند که این ها بین شان اختلاف است و مربوط به صورت تنازع است و برای رفع خصومت است و برای زمان امکان لقاء امام علیه السلام است و نمی شود اخبار تخییر را با آنها تقیید کرد و آن بحث هایی که در مورد مرفوعۀ زراره و مقبولۀ عمرو بن حنظله بحث کرده بودند قبلاً بحثش را کرده بودیم. یک سری بحث هایی این جا دارند که الان می خواهیم این را بحث کنیم، که اول من عبارت مرحوم آخوند را می خوانم: ایشان علاوه بر این که میگویند که روایت باید حمل بر استحباب بشود: الاختلاف دل علی الترجیح و الاخبار مرجحات بینشان اختلافات است که باید اخبار ترجیح حمل بر استحباب شود؛ خیلی اوقات آقایان اختلافی بودن مرجحات را قرینۀ بر استحبابی بودن حکم می دانند. مثل اخبار نزع بئر را که می گویند چون اختلافات زیاد است این ها را کاشف از استحباب می گیرند چون د رامور استحبابی تفاضل مراتب امر استحبابی زیاد اتفاق می افتد و این اختلافات را حمل می کنند به بیان مراتب فضیلت. چون برای یک نفر مرجح مخالفت عامه بیشتر مورد بحث قرار داشته و دیگری یکی دیگر از مرجحات را که این ها را قرینه قرار می دهند که به اختلاف افراد این روایات وارد شده است که این را باید بحث کنیم که آیا واقعاً بین روایاتی که مرجحات در آنها ذکر شده است اختلاف فقهی وجود دارد یا ندارد؟ این نکته را که من قبلاً اشاره کردم یکی از مشکلات روشی که در کلمات بزرگان و ما وجود دارد این است که روایت ها را یک کاسه بحث می کنند و روایت های سندی معتبر را با روایت های غیر سندی فرق نمی گذاریم و این مطلب درست است که ما روایت های غیر معتبر سندی را هم می توانیم مؤید قرار بدهیم برای روایت های معتبر و از مجموع این ها مطلبی استفاده کنیم ولی در این جایی که می خواهیم به خصوصیات روایات توجه بکنیم و بگوئیم بین این ها اختلاف است این خصوصیات را دیگر نباید به روایت های غیر معتبر توجه بکنیم آن روایت های غیر معتبر فقط قدر جامع را اثبات می کنند، یعنی مؤید بودن، شاهد بودن و مقدّمه بودن برای ایجاد علم نسبت به آن قدر جامعی است که در روایات است و الا اختلافاتی که در آن ها است که نمی شود به روایت های غیر معتبر مستند کرد. در بحث ما، چون ما خصوصیات برای ما مهم است و ویژگی های هر روایت باید بحث کرد بحث را باید اختصاص داد به روایت های معتبر، که اگر با این ها موافق بود که هیچی و اگر موافق نبود که اعتباری ندارد که ما بخواهیم به آنها اعتنا کنیم. این است که ما باید روایت های معتبر را به جای این ها بینشان اختلاف کثیر هست، قابل جمع هستند یا قابل جمع نیستند، ولی آقایان خیلی دایره را گسترده می کنند دیگر نوبت به این بحث ها نمی رسند.

ما باید اخبار ترجیح را ببینیم که روایت های معتبر چه قدر با هم اختلاف دارند حالا بعد بحث می کنیم، به نظر من اختلافشان این قدر زیاد نیست که قابل جمع نباشد، البته یک روایت معتبر است که فقط یک روایت مشکل دارد ولی بقیعۀ روایات های قابل حل است و مشکل جدی ندارد.

و من هنا قد انقدح حال سایر الاخبار مع أن کل الاخبار موافقه الکتاب او مخالفته من اخبار الباب نظراً؛ مرحوم آخوند می فرماید که اخبار موافقت کتاب را مرجح قرار داده است و همچنین اخباری که مخالفت با عامه را مرجح قرار داده است از باب ترجیح نیست بلکه از باب ترجیح حجه از لا حجه است و ایشان می خواهد این گونه بگوید که خبر مخالف کتاب اصلاً ذاتاً حجت نیست و خبر موافقت عامه ذاتاً حجت نیست. شرط حجیت ذاتی را فاقد است. اما این که خبر مخالف کتاب ذاتاً حجت نیست به دلیل این که در روایات نه تنها در فرض ترجیح بحث طرح خبر مخالف کتاب را مطرح کرده اند ذاتاً هم گفتند خبر مخالف کتاب را طرح کنید آن هم با مثال هایی که مثال های خاص هستند . دو نکته است که یکی این که ذاتاً و بدون خبر معارض هم خبر مخالف کتاب را گفتند طرح کنید و لسان هایش، لسان های خیلی محکم است مثل این که زخرف و باطل است که تعبیراتش یک تعبیراتی است که دال بر این است که این ها اصلاً قابل اعتناء نیست.

یک سری دیگر این که خبر موافق قوم یک تعبیر دیگری کرده است که من عبارت مرحوم آخوند را می خوانم: منع فی کون اخبار الموافقه الکتاب او مخالفه القوم نظراً وجهه قوه اختلال ان یکون مخالف الکتاب فی نفسه غیر حجهٍ بشهاده ما ورد منه زخرفٌ و باطلٌ و لیس بشیءٍ و لم اقله و امثال این ها، این در مورد اخبار موافقت عامه؛ و کذا الخبر موافق للقوم ضرورهَ ان اصاله عدم صدوره تقیهً بملاحظه خبر مخالف لهم مع وثوق بصدوره لو لم یکن القطع به غیر ضار لوثوق حینئذٍ بصدوره کذلک؛ در مورد اخبار موافقت کتاب بحث اولی که مطرح می کند به روایت ها ایشان تمسک می کند ولی در مورد خبر موافق قوم به خبر ویژه ای کار ندارد، می گوید با قاعده وقتی خبر مخالف کتاب داریم یک خبر موافق کتاب داریم ما می فهمیم که تقیهً صادر شده است وچون اطمئنان پیدا می کنیم که تقیهً صادر شده است پس اصاله عدم تقیهً اجرا نمی شود. ایشان تعبیری دارد که من نفهیمدم چرا ایشان بحث را ا ختصاص داده است به مورد خاص داده است می گوید ضروره اصاله عدم صدوره تقیه بملاحظه الخبر المخالف لهم؛ ایشان می گوید ما خبر مخالف قوم را ذاتاً نمی گوئیم که کشف می کنیم که تقیهً باشد ممکن است شیعه و سن خیلی وقت ها خبرشون یکی باشد میگوئیم در جایی که هم خبر موافق و مخالف داریم این جا دیگر خبر موافق تقیه صادر شده است بعد، این نکته را ممکن است شما هم بگوئید که خبر مخالف صادر شده است شاید صادر نشده است. تعبیر دارد می گوید بملاحظه خبر موافق لهم مع وثوق بصدوره لو لا القطع به؛ اگر قطع به صدور خبر موافق نداریم و چون وثوق به صدور خبر موافق تقیه صادر شده است. ایشان مع الوثوق از کجا بحث ما اختصاص داده است به جایی که خبر مخالف وجود داشته باشد است. ایشان می خواهد بگوید چون وثوق داریم به صدور خبر مخالف بنابراین چرا بحث را اختصاص می دهید به بحثی که صدور خبر مخالف قطعی باشد یا اطمئنانی باشد نه، صدور خبر مخالف ممکن است قطعی نباشد من احتمال میدهم اساساً مبنای مرحوم آخوند این است که شرط حجیت خبر، اطمئنان به صدور باشد، که یک بحث مبنایی است.

اگر خبر مخالف قطع به صدورش نداشته باشیم یا اطمئنان به صدورش نداشته

باشیم مجرد اینکه این خبر موافق عامه وجود داشته است که باعث نمی شود بگوئیم که این تقیهً صادر شده است ممکن است بگوئیم این خبر موافق برای بیان حکم واقعی صادر شده است و آن خبر مخالف هم اصلاً صادر نشده است. در صورتی ما می توانیم خبر موافق را بگوئیم حتماً تقیه است که خبر مخالف قطع یا اطمئنان به صدورش داشته باشیم؛ علاوه بر این که اینا همه در صورتی است که ما بحث دلالت را مطرح نکنیم اگر بحث دلالت راهم مطرح کردیم ممکن است ما بگوئیم در خبر مخالف عامه حالا به ظاهر اراده شده باشد ممکن است تقیه باشد، صدورش برای بیان واقعی باشد و دلالتش مطابق با حکم شرع باشد؛ آن خبر مخالف در صدورش و جهتش اشکال نباشد. دلالتش مخالف ظاهر به یک وجهی ازوجوه که امام علیه السلام خودش به آن جهت واقف است مخالف ظاهر اراده شده ابشد این البته می خواهیم که بگوئیم که قطع نداریم؛ ما می دانیم که این دو خبری که داریم یک ایرادی است، از یکی از جهات ثلاث: صدور، جهت صدور و دلالت؛ ما می دانیم از این جهاتی که وجود دارد یکی ایراد دارد که هر یک از این جهات قطعی باشد آن می رود کنار از دایرۀ اطمئنان و علم واقع اشکال داشته باشد. یکی از جهات دیگری که اطمئنان نیست، چرا ایشان این گونه بحث را مطرح کردند من خیلی برایم روشن نیست.

همچنین در ادامه اش هم یک تعبیری دارند که همین مطلبی را که در خبر موافق قوم مطرح کردند در مورد مخالف کتاب هم مطرح کنند می خواهند بگویند که اگر حق تعالی ذاتاً امر می کند به عرضۀ و لو متعارض نباشند به کتاب؛ این اخبار اگر هم نبود ما می فهمیدیم که خبر مخالف کتابی که آن طرفش خبر موافق کتاب وجود دارد نه،یک مشکلی دارد. و کذا الصدور او الظهور فی الخبر المخالف للکتاب یکون موثوقٌ بحیث لا یعمّه ادله الکبار الصحه السند و ...؛ می گوید صدور یا ظهور در خبری که مخالف کتاب باشد این موثوق است به طوری که، حالا این موثوق است یعنی چی؟ یعنی موثوق بعدمه است؛ ایشان بحث را در خبر مخالف کتاب گرفته است می خواهند بگویندکه طبق قاعده هم ما می توانیم این خبر مخالف کتاب را حجت نیست، یعنی چون مخالف، کتاب مخالف کتاب است یا صادر نشده است یا اگر صادر شده است که این ظهوری که در خبر مخالف کتاب است این ظهور مراد نیست، نمی شود که خبر مخالف کتاب باشد و امثال این ها؛ ولی این مبتنی بر این مبنا است که ما مخالف خبر را مخالف با نص کتاب بگیریم اما اگر گفتیم که مخالف کتاب دو گونه داریم مخالف با نص کتاب و مخالف با ظاهر کتاب؛ یک بحث بحث خبر موافق یا مخالف قوم است، آن موافق یا مخالف در تقریبی که ایشان مطرح می کنند یک تقریب روشنی بیان نکرده اند که چطور شما می گویئد که خبر موافق قوم تقیه است، ما همچنین اطمیئنانی نداریم بله اگر خبر مخالف قوم آن هم از جهت صدوری قطعی باشد هم از جهت دلالت قطعی باشد، چون مخالف قوم احتمال تقیه در آن نمی رود آن هم در واقع قطعی می شود از تمام جهات که قطعی شد خبر مخالفش به هر حال یک ایرادی دارد این همیشه همین طور است که دو روایتی که متعارض باشند که یکی از تمام جهات قطعی باشد علم اجمالی پیدا می کنیم که یک ایرادی در جهات دلالتش دارد که در مخالفش نیست. بحث ما این جا نیست که ما علم به مخالفت یکی پیدا کنیم، بحث ما در جایی است که علم نداریم که یکی از این اخبار از هر جهت حتی از جهت صدور هم درست و مطابق واقع است بنابراین ایشان فرض کرده است خبر معارض را کأنَّ خبر مخالف عامه را از تمام جهات قطعی یا اطمئنانی فرض کرده است که مفروض ما این شکلی نیست. این یک مطلب. اما بحث موافقت و مخالفت کتاب، موافقت کتاب بحث این است که روایتی داریم که این روایات گفته است خبر موافق کتاب را قبول کن و مخالف کتاب را ترک کن نه بشرط تعارض، ذاتاً؛ گفته هر روایتی را که برای شما هست باید عرضه بکنید به کتاب، اخبار عرضۀ اولیه اخبار بر کتابف، نه عرضۀ روایات بعد از تعارض؛ آن روایات را باید چکار کنیم که یک ریزه کاری دارد که باید مطرح بشود. د رمورد اخبار موافق کتاب مطلبی را مرحوم آخوند به عنوان اصل مفروض گرفته است که همین حرف مورد نقد علماء قرار گرفته است، ایشان فرض کرده است که مفاد همۀ اخبار عرضۀ بر کتاب یکی است، چه اخباری که ذاتاً احادیث باید عرضۀ بر کتاب بشود، چه اخباری که بعد از تعارض می گوید عرضه کنید همۀ این ها را مفادش را یکی گرفته است مخالف و موافق کتاب را هر دو را به یک معنا گرفته است، و این بیان را فرموده است . ولی آقایان دیگر این جا یک مطلبی را فرموده اند من تتبع کامل نکرده ام ولی این که این ها دو مضمون دارند که از حاج شیخ اشارۀ به این مطلب هست. از مرحوم محمد حسین اصفهانی مفصل تر و روشن تر بحث را بیان کرده است و از همه بیشتر تکۀ کرده مرحوم آقای خوئی است. بنده حرف آشیخ محمد حسین و مرحوم خوئی را این جا محور قرار می دهم و عرض می کنم این بزرگواران فرموده اند که دو دسته اخبار عرضه داریم با دو مفاد مستقل، یک دسته اخباری که ذاتاً دلالت می کند که خبری که مخالف کتاب است باید کنار گذاشته شود که مراد مخالفت با نص کتاب است. دستۀ دیگری که دلالت می کند بر این که بعد از تعارض عرضۀ می شود بر کتاب، که مراد از این نوع موافقت و مخالفت با ظاهر کتاب است؛ نه مخالفت و موافقت با نص کتاب. این جا نکته ای را قبل از تفصیل این بحث عرض می شود که عبارت است از این که اخبار مرجحات موارد جمع عرفی را شامل می شود یا نمی شود؟ که بعداً مفصل بحث می شود. در این بحثی که اخبار مرجحات شامل جمع عرفی هم یم شود یک ابهامی وجود دارد؛ موارد جمع عرفی دو دسته هستند: 1) جمع عرفی متعین است. 2) جمع عرفی غیر متعین است. مثلاً عام و خاص مطلق وجود دارد، که خاص عام را تخصیص می زند که جمع عرفی وجود دارد و متعین هم هست؛ یک وقت عام و خاص من وجه است که در این صورت هر یک از این دو دلیل صلاحیت تقیید دلیل دیگر را دارد، مثلاً قدر مشترک دو دلیل مقدار کمی باشد که هر دو دلیل صلاحیت تخصیص دیگری را دارد، د راین صورت دو دلیل تنافی مستقر ندارند ولی عرف شک می کند که کدام دلیل دیگری را تخصیص زده است. این دو قسم است. که تعارض دارند ولی مطلبی که می خواهند بگویند که اخبار متعارض موارد جمع عرفی را هم شامل نمی شود بیاناتشان مختلف است که بعضی ها مطلق موارد جمع عرفی را شامل می شود، گفته اند که موضوع اخبار تعارض خبرین مختلفین است، اگر خبرین مختلفین موضوع باشد چه مواردی که جمع عرفی متعین باشد چه غیر متعین باشد می گوید باید این دو اختلاف داشته باشند که مجرد درگیری بدوی باعث نمی شود که اطلاق اختلاف بشود، اختلاف یعنی هر یک از این دو دلیل کأنَّ دیگری را تکذیب کند با هم دیگر جمع نداشته باشند و این موضوع در موارد جمع عرفی وجود داشته باشد نمی آید و لو جمع عرفی متعین نباشد. چون مختلف نیستند. بیان دیگری است که موارد اخبار علاجیه به موارد جمع عرفی کار ندارد این گونه گفته شده است که ظاهر اخبار علاجیه کانّ متحیر بوده است که برای علاج تحیّرش آمده سؤال کرده است که این بیان موارد جمع عرفی لا متعین را شامل نمی شود که اگر این بیان را داشته باشیم اخبار علاجیه را نمی توانیم بگوئیم اخبار علاجیه لا متعین را هم می گیرد چون عرف تحیر دارد،؛ یک وقت می گوئیم که عنوان مختلف صدق نمی کند که در این صورت مشکلی نیست ولی اگر عنوان مختلف صدق می کند ما از باب این که تحیّر دارند این دو روایت؛ یعنی موضوع اخبار علاجیه، علاج تحیر مخاطب است بنابراین جمع عرفی لا متعین را هم شامل می شود. بنابراین تعبیرات آقایان در این جا که موافقت و مخالفت ظاهر و نص است، می خواهم این بحث را با بحث این که آیا اخبار علاجیه اختصاص دارد به مواردی که جمع عرفی نداشته باشند نسبت این دو بحث را روشن کنمی. اگر ما در بحثی که آیا اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل نمی شود اگر گفتیم که تمام موارد جمع عرفی و لو جمع عرفی که متعین نباشد اصلاً داخل اخبار علاجیه نیست؛ بلکه اخبار علاجیه در جایی است که هیچ گونه جمع عرفی نداشته باشند اصلاً عرفاً این دو را مخالف هم تلقی کنند که در این صورت خیلی مشکل به نظر

می رسد که ما اخبار مخالفت کتاب را به معنای ترجیح بگیریم.